



QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion)
Vol.30 / No.117 / Autumn 2025
ISSN: 1028-4538
<https://qabasat.iict.ac.ir>
...

The Production of Islamic Social Science within the Geometry of Conceptual Dualities (Designing Morteza Motahhari's Conceptual Framework)

Abdolhossein Kalantari

Associate Professor, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: abkalantari@ut.ac.ir

Mehdi Jamshidi

PhD Student in Strategic Knowledge Management, National Defence University, Tehran, Iran.
Email: m.jamshidi.60@gmail.com



Citation Kalantari, A & Jamshidi, M. (2025). The Production of Islamic Social Science within the Geometry of Conceptual Dualities (Designing Morteza Motahhari's Conceptual Framework). *Qabasat*, 30 (3) (116), 141-170
 [10.22034/qabasat.2025.732836](https://doi.org/10.22034/qabasat.2025.732836)

Type of Article: Reserch Article

Received: 9 July 2025

Accepted: 3 November 2025

Abstract

In order to formulate a roadmap for the production of Islamic social science, it is necessary to approach epistemic policymaking from a religious–philosophical perspective and, on the basis of the requirements and implications of this approach, to delineate the main lines and underlying logic of knowledge production. One of the principal sources of this perspective is Morteza Motahhari. Accordingly, the present article revisits the scattered elements of his epistemic–policy thought and, through a library-based study with a theoretical–analytical orientation, seeks to design a preliminary framework for the modes and trajectories of producing Islamic social science by employing the model of conceptual dualities, or policy binaries. The conceptual dualities developed in this article—which are prescriptive conclusion -include: “natural science / social science,” “social theology / Islamic social science,” “value-neutrality of modern social science / value-ladenness of modern social science,” “identity-based defense of Islamic social science / epistemic defense of Islamic social science,” “value-orientation of Islamic social science / realism of Islamic social science,” “purification of modern social science / establishment of Islamic social science,” “Islamization of science / Islamization of the scholar and the world,” “mentality-oriented production / historicity-oriented production,” “gradual production / leap-based production,” and “indigenous social science / global social science”. These binaries represent the major debates and tensions surrounding the logic and mechanisms of producing Islamic social science that have emerged over recent decades and have divided various epistemic currents. This article articulates Motahhari’s responses to, and choices among, these competing paths.

Keywords

Islamic Social Science; Knowledge Production; Roadmap; Conceptual Duality; Morteza Motahhari.

QABASAT

A Quarterly Journal on Philosophy of Religion
Vol.30 / No.117 / Autumn 2025




Publisher: Publications Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought
© The Author(s)




قبسات (فصلنامه علمی در حوزه فلسفه دین و کلام جدید)
سال سی‌ام / شماره ۱۱۷ / پاییز ۱۴۰۴
ISSN: 1028-4538
نوع مقاله: علمی - پژوهشی
<https://qabasat.iict.ac.ir>

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

عبدالحسین کلانتری 

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ایران.

Email: abkalantari@ut.ac.ir

مهدی جمشیدی 

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانش، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

Email: m.jamshidi.60@gmail.com



استناد به این مقاله: کلانتری، عبدالحسین؛ جمشیدی، مهدی (۱۴۰۴). سنخش قانون جذب با تأکید بر تأثیر شکرگزاری با آموزه‌های قرآنی. قبسات، ۳۰ (۳) ۱۱۷، ۱۴۱-۱۷۰.

 [10.22034/qabasat.2025.732836](https://doi.org/10.22034/qabasat.2025.732836)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

برای نگاشتن نقشه راه درباره تولید علم اجتماعی اسلامی باید از زاویه دینی - حکمی به سیاست‌گذاری معرفتی نگریست و بر اساس اقتضاها و دلالت‌های این رهیافت، خطوط اصلی و منطق تولید را ترسیم کرد. یکی از سرچشمه‌های این نگاه، مرتضی مطهری است؛ از این رو در مقاله پیش رو به پاره‌های پراکنده اندیشه سیاستی - معرفتی وی رجوع شده و در قالب مطالعه کتابخانه‌ای با جهت‌گیری نظری - تحلیلی و با تکیه بر الگوی دوگانه‌های مفهومی یا دوتایی‌های سیاستی، یک پیش‌نویس مقدماتی برای چگونگی‌ها و مسیرهای تولید علم اجتماعی اسلامی، طراحی شده است. دوگانه‌های مفهومی ساخته و پرداخته شده در این مقاله که نتیجه تجویزی به شمار می‌آیند، عبارت‌اند از: «علم طبیعی / علم اجتماعی»، «الهیات اجتماعی / علم اجتماعی اسلامی»، «بی‌طرفی علم اجتماعی تجدیدی / ارزش‌بازی علم اجتماعی تجدیدی»، «دفاع هویتی از علم اجتماعی اسلامی / دفاع معرفتی از علم اجتماعی اسلامی»، «ارزش‌گرایی علم اجتماعی اسلامی / واقع‌گرایی علم اجتماعی اسلامی»، «تهذیب علم اجتماعی تجدیدی / تأسیس علم اجتماعی اسلامی»، «اسلامی شدن علم / اسلامی شدن عالم و عالم»، «تولید ذهنیت‌اندیش / تولید تاریخیت‌اندیش»، «تولید تدریجی / تولید جهش‌وار» و «علم اجتماعی بومی / علم اجتماعی جهانی». این دوتایی‌ها عمده‌ترین مناقشه‌ها و تضادها در زمینه منطق و سازوکار تولید علم اجتماعی اسلامی‌اند که در دهه‌های گذشته شکل گرفته‌اند و جریان‌های معرفتی را از یکدیگر جدا کرده‌اند. در این مقاله پاسخ‌ها و انتخاب‌های مطهری درباره این راه‌های رقیب بیان می‌شوند.

واژگان کلیدی

علم اجتماعی اسلامی، تولید علم، نقشه راه، دوگانه مفهومی، مرتضی مطهری.

قبسات

سال سی‌ام
شماره یکصد و نهم / پاییز ۱۴۰۴

۱۳۳



ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

بیان مسئله

فلسفه نوصدرایی در حوزه علم اجتماعی اسلامی یک آغاز درخشان و عالی دارد که عبارت است از کتاب جامعه و تاریخ که مرتضی مطهری در سال پنجاه و هفت نگاشته است (مطهری، ۱۳۸۲). این اثر نخستین مطالعه مستقل و فلسفی در این زمینه است که متفکری در تراز مطهری آن را ساخته و پرداخته کرده است. پیش از این تأملات پراکنده و اغلب ناخودآگاهانه‌ای وجود داشت؛ اما این مطهری بود که در دوره اخیر برای نخستین بار خود جامعه را در کانون نشانده و درباره احکام و جودی آن نوشت و مباحث متنوعی را درباره فلسفه علم اجتماعی و فلسفه اجتماعی و علم اجتماعی مطرح کرد. در این اثر به برخی از برجسته‌ترین مناقشه‌ها در قلمرو علم اجتماعی پرداخته شده است؛ از جمله معنای جامعه (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷)، ماهیت زندگی اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷)، نظارت متقابل اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۸)، طبیعت اجتماعی انسان (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۹)، وجه تکوینی اجتماعی بودن انسان (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰)، منطق تمایز اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰)، صورت‌بندی مناسبات اجتماعی بر اساس فلسفه زندگی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۱)، حیات ساختاری جامعه (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۸)، سنت‌مندی جامعه (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۳)، تقدیر مشترک اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۶)، نسبت میان فرد و جامعه (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۹)، کثرت در وحدت حیات جامعه (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۲)، وحدت نوعی جوامع انسانی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۰-۵۱)، نفی کثرت‌گرایی فرهنگی سکولار (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۶۵)، نسبت میان علیت و آزادی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۸۰-۸۲)، مداخلت فطرت در حیات اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۸۲)، کلیت و ضرورت تاریخی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۸۵)، خودبنیادی تکامل فرهنگی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴)، اعتلا و انحطاط جوامع (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰)، چگونگی تحوّل تاریخی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴) و... از این جهت، فضل تقدّم، از آن اوست. کار مطهری فقط یک نقطه آغاز قوی و فاخر نیست، بلکه واقعیت این است که رویکرد او همچنان در مقایسه با رویکردهایی که در طول دهه‌های گذشته بیان شده‌اند، جدی و متقن است و امکان کشش و

تجسس

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

امتداددهی دارد. می‌توان بر اساس سرنخ‌هایی که او به دست می‌دهد، یک افق معرفتی نوراً گشود و برای تولید علم اجتماعی اسلامی پیش‌آمد و نظریه‌پردازی خلاقانه کرد. این امکان، جدی‌ترین و حاصل‌خیزترین امکان کنونی ماست.

در عین حال غرض این نیست که باید در مطهری متوقف شد و به او بسنده کرد، بلکه همان‌طور که اشاره گردید، غایت این است که از این مجال معرفتی برای پاسخ‌دادن به پرسش‌های بنیادین استفاده کرد و بی‌اعتنا به این ذخیره دانشی عظیم، وارد معرکه تعارض و تقابل نشد. او یک نوصدرایی معاصراندیش است که خود را در موقعیت تماس با علم اجتماعی تجدیدی قرار داده و وضع نظری تازه‌ای را پدید آورده و راه‌هایی را گشوده است. اکنون می‌توان و می‌باید از این امکان نظری استفاده امتدادی کرد و آن را گسترش داد. این مطالعه معطوف به چنین مسئله‌ای است و می‌خواهد در پاسخ به آن، سلسله‌ای از سازوکارها و مسیرهای تولید علم اجتماعی اسلامی را بر اساس تجربه دانشی مرتضی مطهری بیابد.

اهمیت و ضرورت

اگرچه تا کنون تلاش‌های نظری درخور توجهی درباره علم اجتماعی اسلامی انجام گرفته است، همچنان پس از دهه‌ها درباره مسیر و سازوکار تولید آن اندیشه نشده است. ما تصور کرده‌ایم که نظریه‌پردازی نیازمند تأمل نیست و می‌توانیم بی‌مقدمه و بدون نقشه راه سراغ مرحله تولید علم برویم؛ حال آنکه باید برای این امر نیز قاعده‌گذاری کنیم. در این باره باید به گذشته معرفتی خویش نظر افکنیم و درباره راهی که تا کنون پیموده‌ایم و نظریاتی که در زمینه تولید علم ارائه شده است، تأمل کنیم؛ از جمله باید به میراث معرفتی مرتضی مطهری اشاره کرد که هرچند تا حدی جنبه ناخودآگاهانه و غیرمستقیم دارد، مقایسه آن با داشته‌های امروزی نشان‌دهنده غنی و قویم‌بودن آن است؛ از این رو اندیشه‌های روش‌شناختی وی درباره چگونگی تولید علم اجتماعی اسلامی می‌تواند مولد و راهگشا باشد.

ساختار

طراحی نقشه راه تولید علم اجتماعی اسلامی مبتنی بر حل مسئله‌های نظری پیشینی است؛ یعنی در مسیر تولید و نظریه‌پردازی، با انتخاب‌های دوپاره و دوگانه‌ای مواجه‌ایم که باید یکی از آن دو یا ترکیبی از آنها را برگزینیم. نقشه راه از طریق همین انتخاب‌ها هویت و تشخیص می‌یابد. بر این اساس ساختار و چیدمان این مطالعه در چهارچوب همین دوگانه‌های مفهومی، صورت‌بندی می‌شود تا در عمل، ربط مستقیم به فرایند تولید علم اجتماعی اسلامی داشته باشد. این دوگانه‌های مفهومی عبارت‌اند از «علم طبیعی/ علم اجتماعی»، «الهیات اجتماعی/ علم اجتماعی اسلامی»، «بی‌طرفی علم اجتماعی تجدیدی/ ارزش‌باری علم اجتماعی تجدیدی»، «دفاع هویتی از علم اجتماعی اسلامی/ دفاع معرفتی از علم اجتماعی اسلامی»، «ارزش‌گرایی علم اجتماعی اسلامی/ واقع‌گرایی علم اجتماعی اسلامی»، «تهدیب علم اجتماعی تجدیدی/ تأسیس علم اجتماعی اسلامی»، «اسلامی‌شدن علم/ اسلامی‌شدن عالم و عالم»، «تولید ذهنیت‌اندیش/ تولید تاریخیت‌اندیش»، «تولید تدریجی/ تولید جهش‌وار» و «علم اجتماعی بومی/ علم اجتماعی جهانی».

پیشینه

مطالعاتی که به‌نوعی خویشاوند و نزدیک به این مطالعه محسوب می‌شوند، جنبه درونی دارند و معطوف به مسئله‌های علم اجتماعی اسلامی‌اند (پارسا، ۱۳۸۰/ باقی‌نصرآبادی، ۱۳۸۳/ حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۲/ حسین‌زاده یزدی و حسینی روحانی، ۱۳۹۲/ مریجی و اسلامی تنها و اسدی، ۱۳۹۸/ اسدی و شرف‌الدین، ۱۴۰۱) و نه تولید علم اجتماعی اسلامی. برخی مطالعات پیش‌تر آمده‌اند و فارغ از مسئله‌های درونی علم اجتماعی اسلامی درباره خود علم اجتماعی اسلامی در چهارچوب تفکر مرتضی مطهری سخن گفته‌اند (جمشیدی، ۱۳۹۹الف/ جمشیدی، ۱۳۹۹ب). برخی نیز تا حد وارد مسئله تولید علم شده‌اند (نجفی، ۱۳۹۱/ جمشیدی، ۱۴۰۰). مسئله این مطالعه، از یک سو، چگونگی تولید علم است و از سوی دیگر، مقصود از علم نیز علم اجتماعی اسلامی است. پس این پژوهش محدود و

تبیین

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

دقیق شده و از قلمرو درونی علم نیز خارج گردیده و بر سازوکار و منطق تولید علم اجتماعی اسلامی متمرکز شده است.

روش

مراجعه به نوشته‌های مرتضی مطهری و کوشش برای استخراج و یافتن مجموعه‌ای از منطق‌ها و سازوکارهای معطوف به تولید علم اجتماعی اسلامی، یک مطالعه کتابخانه‌ای است که جهت‌گیری نظری-تحلیلی دارد؛ به این معنا که در این نوع مطالعه تلاش می‌شود تأملات پراکنده و حتی غیرمستقیم مطهری، تبدیل به یک ساختار نظری برای طراحی نقشه راه بشوند. این ترجمه و تبدیل برخاسته از روش تحلیلی است که در آن، استنتاج‌ها و مفصل‌بندی‌ها و بسط‌های منطقی، مسیرهای خلاقیت علمی به شمار می‌آیند؛ اما افزون بر این، این مقاله برای آنکه نشان دهد در موقعیت انتخاب گزینه‌های معطوف به نقشه راه چه تأثیری دارد، بر الگوی تحلیلی دوگانه‌های مفهومی یا دوتایی‌های نظری تکیه کرده است.

۱. دوگانه علم طبیعی / علم اجتماعی

در دنیای کنونی «علوم» و «فنون» در جوامع مختلف به صورت مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرند و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعا کند علم خاصی در این قلمرو متعلق به آن است؛ اما درباره «مکتب‌ها» و «ایدئولوژی‌ها» - که راه و رسم زندگی انسان را مشخص می‌کنند - نمی‌توان این گونه حکم کرد، بلکه تعابیر از قبیل «مکتب خودی» و «مکتب بیگانه»، معنادار و موجه است. بنابراین جوامع انسانی بر اساس مکتب و ایدئولوژی خویش از یکدیگر متمایز می‌شوند. بر این اساس «علوم طبیعی» و «علوم ریاضی» در جوامع لیبرالیستی و جوامع مارکسیستی یکسان و مشابه‌اند، اما گرایش مکتبی آنها متفاوت است (مطهری، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۶۵). آنچه مطهری در اصطلاح آن دهه‌ها، مکتب و ایدئولوژی می‌خواند، همین علوم انسانی است که علم اجتماعی نیز شاخه‌ای از آن است. در واقع او میان علوم طبیعی و علوم انسانی تفاوت می‌نهد و یکی را عام و جهان‌شمول می‌انگارد و دیگری را خاص و محلی.

مطهری در یکی از نوشته‌های خود تصریح می‌کند که علمای اسلام در طول هزار و چندصد سال به شاخه‌های مختلف علوم از جمله «علوم انسانی» خدمت کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۷۷)؛ از این رو می‌توان گفت وی تصوّر «موضوع محور» از علوم انسانی دارد و بر این باور است که علوم انسانی آن دسته از علوم‌اند که به جهات روحی و معنوی انسان می‌پردازند؛ چراکه در غیر این صورت او هرگز نمی‌توانست علوم انسانی را به علمای اسلام، آن هم در دوره تاریخی گسترده هزار و چندصد سال نسبت بدهد.

از یک سو مطهری طبقه‌بندی علوم بر اساس معیار انسان را حاصل نگاه اومانستی نمی‌شمارد، چنان‌که تقسیم علوم به نظری و عملی، در چهارچوب اراده انسان صورت گرفته و به این واسطه، میان جهان طبیعی و جهان وضعی، فاصله افکنده است. مطهری در هیچ یک از آثار خویش، این تقسیم‌بندی انسان محور را طرد نمی‌کند. او حتی در کتاب چند جلدی مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی از انسان آغاز کرده است (مطهری، ۱۳۸۲ الف). از سوی دیگر مطهری بر این باور نیست که علوم انسانی جملگی معلول عالم تجدد است و هیچ ریشه و پیشینه‌ای ندارد، بلکه می‌گوید در فرهنگ و تفکر هزار و چهارصدساله اسلامی نیز میراث ارزشمندی از علوم انسانی وجود دارد و ما از لحاظ ذخیره معرفتی تهی دست نیستیم. دیگر اینکه او علوم انسانی غربی را سکولار می‌شمارد نه مطلق علوم انسانی را؛ چراکه مقوم و معیار علم را موضوع آن می‌شمارد و موضوع علوم انسانی نیز جهان انسانی است، اما جهان انسانی به طور ذاتی سکولار نیست (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۷۷).

روش مطالعه را ماهیت مسئله تعیین می‌کند (برایمن، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲) و بهترین معیار برای تفکیک علوم، موضوع است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۲۰). موضوع علوم انسانی، مطلق انسان نیست، بلکه انسان به اعتبار خاصی است و این اعتبار خاص، جهات فرهنگی و هویتی و معنایی انسان است. البته در این باره انبوهی از نظرات مطرح شده و تاریخ علوم انسانی، سرشار از نزاع‌ها و کشمکش‌ها بوده است (فروند، ۱۳۸۷). تعبیر و روایت موجه این است که علوم انسانی به انسان از جهت اینکه قدرت خلق معانی ارادی و کنش‌ها و مناسبات و ساختارهای برآمده از آن را دارد، می‌پردازد.

تجسس

۲. دوگانه الهیات اجتماعی / علم اجتماعی اسلامی

برخی کوشیده‌اند مسئله نسبت دین با علم اجتماعی را در قالب الهیات اجتماعی مطرح کنند و به این واسطه، حاصل کار را ذیل دین تعریف کنند و نه علم (دیویس، ۱۳۸۷/میلبنک، ۱۳۹۶/لگنهاوزن، ۱۴۰۱). در این رویکرد آرمان معرفتی با تعبیر الهیات اجتماعی یاد می‌شود نه علم اجتماعی دینی. به باور مطهری بدیهی است اسلام نه مکتب جامعه‌شناسی است و نه فلسفه تاریخ. در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است؛ همچنان‌که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و... با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است. در عین حال مسائل زیادی از آن علوم به طور کامل قابل استنباط و استخراج از قرآن است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۳). وی در جای دیگری می‌گوید در قرآن به عنوان یک کتاب دینی هیچ‌گاه مسئله‌های فلسفی به «شکل فلسفی» مطرح نمی‌شوند؛ یعنی برای مثال گفته نمی‌شود که آیا شناخت ممکن است یا محال؟ بلکه برای یافتن نظر قرآن درباره این مسئله‌ها باید بنگریم که آیا «برداشت‌های قرآن از مسئله‌های دیگر» بر اساس امکان شناخت، قابل توجیه است یا بر اساس امتناع شناخت؟ (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۶)؛ از این رو هنگامی که قرآن، انسان را دعوت به شناخت می‌کند و این همه در قرآن امر به نظر و تفکر و تدبیر هست، می‌توان دریافت که قرآن، شناخت را ممکن می‌شمارد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۳۱). این وضع حاصل مدخلیت جهان‌بینی توحیدی اسلامی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۲۰) در علم انسانی و از جمله علم اجتماعی است. این نوع مواجهه با قرآن کریم برای استخراج علوم انسانی از آن، مواجهه ضمنی و عَرَضی است؛ یعنی تلاش می‌شوند از گزاره‌هایی که مقصد و غایت دیگری داشته‌اند، استفاده متفاوت و حاشیه‌ای بشود و مشخص گردد که از قرآن چه رویکردی استنباط می‌شود و یا با آن سازگار و همخوان است. به عبارت دیگر چه‌بسا گزاره‌های قرآن در مقام بیان یک منظور خاص‌اند، به صورت فرعی و جنبی بر امری دلالت دارند که مرتبط با مسئله‌های علوم انسانی است. به مناسبتی دیگر او در تحلیل مسئله به جامعه‌شناسی معرفت رو می‌آورد و نشان می‌دهد چگونه وضع تاریخی و اجتماعی بر فهم دین و کوشش برای تولید علم اجتماعی

اسلامی، اثر می‌گذارد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۵).

مطهری به طور تفصیلی تجربه‌گرایی روش‌شناختی را نقد و ابطال نموده (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷-۱۱۱ / مطهری، ۱۳۸۰، ص ۳۰ / مطهری، ۱۳۸۰، ص ۵۲ / مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳) و در عین حال حس و تجربه را تأیید کرده است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). پس علم اجتماعی اسلامی، تنها بر کتاب و سنت متکی نیست، اما وجه تمایز آن از علم اجتماعی سکولار همین امر است. در حالی که علم اجتماعی سکولار، حضور دین را در منطق درونی و ساختار رسمی خویش بر نمی‌تابد و فقط بر عقل و تجربه تکیه می‌کند، علم اجتماعی اسلامی، دین را به درون وادی علم اجتماعی راه می‌دهد و آن را حجت معتبر و دلیل مستقل می‌انگارد.

مطهری به صورت آگاهانه از جعبه ابزار مفهومی علم اجتماعی استفاده کرده است. از جمله مفاهیم فرهنگ، فرایندها، فضا-زمان، ساختار اجتماعی، کنشگران و تکامل اجتماعی (اسکات، ۱۳۹۸)، همگی در نوشته‌های مطهری به چشم می‌خورند و او کوشیده در یک هندسه مسنجم، آنها را برای ارائه توضیح نظری درباره واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی به کار ببرد. مطهری در مقام مطالعه انقلاب ایران، به‌راستی توانسته است میان رویکرد تجربی و الهیاتی جمع برقرار نماید. او نهضت مردم ایران را یک «واقعیت عینی تاریخی» معرفی می‌کند و آن‌گاه در توضیح نظری ماهیت آن می‌نویسد این نهضت، نهضتی است از سنخ «نهضت پیامبران»؛ یعنی برخاسته از «خودآگاهی الهی» یا «خداآگاهی» است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷).

گزاره‌هایی که مطهری در مقام تبیین انقلاب اسلامی ساخته و پرداخته کرده، از سنخ علم اجتماعی است و وی توانسته است از الهیات به معنای محدودش عبور کند و به واقع مطالعه‌ای را در قلمرو علم اجتماعی صورت‌بندی نماید؛ چنان‌که می‌گوید جنبش‌های اجتماعی، پلیده‌های اجتماعی عینی و واقعی‌اند (مطهری، ۱۳۸۷ الف، صص ۲۳-۲۴، ۳۰، ۵۹، ۷۱، ۱۱۷ و ۱۳۱).

۳. دوگانه بی‌طرفی علم اجتماعی تجدیدی / ارزش‌باری علم اجتماعی تجدیدی

سکولاریسم یا دنیوی‌شدن، همه عرصه‌ها و ساحات حیات اجتماعی و علمی غرب را

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

درب‌گرفته و به جوهر جدایی‌ناپذیر این تمدن تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در مطالعات فراوانی، وضع فکر و فرهنگ در مغرب‌زمین با چنین خصوصیتی توصیف می‌شود (پل‌ویلیم، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱-۱۶۴/همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷-۳۱۸/برگر، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱-۲۴۰/پل‌ریستا، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹-۱۴۰). در این امتداد، ارزش‌های سکولار جایگزین ارزش‌های دینی شده‌اند؛ چنان‌که ایدئولوژی ضمنی علوم انسانی، انسان‌گرایی غربی است (مورن، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۳). برخی نوشته‌اند روح عقلانیتی که شالوده جهان دوره روشنگری بود، مستلزم پایبندی به ارزش‌های معینی بود، اما این ارزش‌ها - که باید آنها را در انسان‌مداری خلاصه کرد - نه تنها مغایرتی با رهیافت علمی به جامعه و نقش انسان به عنوان موجودی اجتماعی نداشتند، بلکه چنین رهیافتی را نیز تقویت می‌کردند؛ چون اینها ارزش‌های علمی بودند (همیلتون، ۱۳۸۰، ص ۸). یکی از اصول اندیشه تجربه‌گرایی نیز جدایی کامل امر واقع از ارزش‌هاست (تریگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹)؛ از این رو ایده علم اجتماعی محافظه‌کار یا لیبرال، علم‌بودگی علم اجتماعی را تضعیف می‌کند (تریگ، ۱۳۸۴، ص ۲۰). از این رو آنچه را نمی‌توان از شواهد تجربی استنتاج کرد، باید به حوزه ارزش‌ها واگذار کرد (تریگ، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵). این فکر که داوری‌های ارزشی، ذهنی‌اند، نکته‌ای فلسفی است که به تدریج بسیاری کسان آن را چنان پذیرفته‌اند که گویی جزو شعور معمولی است (پاتم، ۱۳۸۵، ص ۳۷/ر.ک. تریگ، ۱۳۸۵/برگر و زایدرولد، ۱۳۹۹/برگر، ۱۴۰۲) و این قبیل داوری‌های ارزشی، ایدئولوژی خوانده شده و از وادی علم و معرفت حاکی از واقعیت بیرون رانده شده‌اند (مکلان، ۱۳۸۰/لارین، ۱۳۸۰/بودون، ۱۳۹۶/پلامناتز، ۱۳۸۹). این در حالی است که برخی تصریح کرده‌اند روش‌های جاافتاده و به اصطلاح علمی جامعه‌شناسی، روش‌های علم نیستند، بلکه روش‌های تجربه‌گرایانه‌اند. افزون بر این روش‌های یادشده، حتی از تأمین نیازهای یک تجربه‌گرایی خوب نیز عاجزند (ویلر، ۱۳۸۰، ص ۱۳). مسئله عینیت، آن‌چنان مناقشه‌برانگیز بوده که کسانی گفته‌اند هیچ روش نهایی‌ای برای ارزیابی صحت تبیین‌ها وجود ندارد و کسانی نیز فقط بر سودمندی تبیین‌ها تمرکز کرده‌اند (بلیکی، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۰). بدین جهت تاریخ علم تجدیدی و تاریخ نظریه‌های شناخت، سخت به یکدیگر پیوند خورده‌اند (بتون و کرایب، ۱۳۸۴، ص ۳۷) و متفکران فلسفی

تجربه

و اجتماعی، هر دو به این امر اهتمام خاص داشته‌اند (اکس، ۱۴۰۲). علم اجتماعی را می‌توان به سه رویکرد تجربی تقسیم کرد: رویکرد آماری، رویکرد مشاهده مشارکتی و رویکرد نظریه‌پردازی کلیت‌های تجربی (ویلر، ۱۳۸۰، ص ۸۲) که در همه اینها وجه تجربی و پرهیز از دخالت ارزش‌ها حضور دارد و عنصر جوهری و ذاتی مطالعه علمی انگاشته می‌شود.

واقعیت این است که علم اجتماعی تجدّدی، دچار آمیختگی با ارزش‌های سکولار است و این گونه نیست که بتوان همه آن را دست‌آورد مطلق عقل و تجربه قلمداد کرد. از جمله در جامعه‌شناسی دین از ابتدا فرض بر این است که چون دین به صورت ذاتی، امری «غیرعقلانی» است، ریشه منطقی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد؛ از این رو پرسش درباره ریشه غیر منطقی دین است (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۱۶۰، ۱۵۹-۱۶۰ و ۲۳۹). این مصداق و مصداق‌های فراوان دیگری از این دست نشان می‌دهند علم اجتماعی تجدّدی، چندان علم نیست، بلکه حتی در مقام داوری و ارزیابی علمی نیز سوپه ارزشی دارد.

۴. دوگانه دفاع هویتی از علم اجتماعی اسلامی / دفاع معرفتی از علم اجتماعی اسلامی

مطهری در موضعی واقعیت‌اندیشانه در مقام نقد علم اجتماعی تجدّدی می‌نویسد بیش از آنکه زندگی صنعتی مسئول آشفتنگی و ازهم‌گسیختگی نظم معنایی و انسانی در غرب باشد، آن قوانین قدیم متقدّمان اروپا و اصلاحات جدید متجدّدانشان مسئول است. از این رو برای ما مردم مسلمان مشرق‌زمین هیچ ضرورت اجتناب‌ناپذیری نیست که از هر راهی که آنها رفته‌اند، برویم و در هر منجلابی که آنها فرورفته‌اند، فروروییم. ما باید به زندگی غربی هوشیارانه بنگریم؛ به طوری که ضمن استفاده و اقتباس صنایع و تکنیک و پاره‌ای مقررات اجتماعی قابل تحسین و تقلید آنها باید از اخذ و تقلید رسوم و عادات و قوانینی که برای خود آنها هزاران بدبختی به وجود آورده است، پرهیز نماییم (مطهری، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۳۲).

دفاع هویتی او ناظر به این امر بود که اوزیر سایه علم اجتماعی غربی قرارگرفتن را ملازم با نفی شدن استقلال فرهنگی جامعه اسلامی می‌انگاشت و معتقد بود به این واسطه ما هویت

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

اصیل اسلامی و انقلابی مان را از دست خواهیم داد و به دنباله تمدن غربی تبدیل خواهیم شد. بدین جهت او برای دفاع معرفتی، اصالت قائل بود و آن را متناسب با جهان علم تصوّر می‌کرد و دلیل را بر علت ترجیح می‌داد و تصریح می‌کرد بسیاری از گزاره‌های علم اجتماعی غربی غلط‌اند و علم نیستند یا علم واقع‌نما نیستند. مطهری معتقد است روندهای علمی آغشته به عوامل غیر معرفتی‌اند و به این واسطه هر آنچه علم خوانده می‌شود، علم به معنای کاشف از واقعیت نیست. در آنجا که او به تحلیل علم می‌پردازد و آن را در کنار ایمان می‌نشاند و مکمل ایمان می‌شمارد، یا تنها به علم طبیعی اشاره می‌کند یا اگر مراد او از علم، همه علوم است، مقصودش علم مطابق با واقع است نه علم آمیخته با ایدئولوژی‌های سکولار و مادی. او علوم انسانی غربی را بر نمی‌تابد، بلکه حتی در برابر برداشت التقاطی از اسلام - که حاصل مخلوط‌کردن علوم انسانی غربی با اسلام است - واکنش بسیار جدی و منفی نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

۵. دوگانه ارزش‌گرایی علم اجتماعی اسلامی / واقع‌گرایی علم اجتماعی اسلامی

علم اجتماعی تجربی محض، ممکن نیست و علم اجتماعی تجدیدی که مدعی تکیه محض بر تجربه است، به واقع تجربی محض نیست، بلکه دربرگیرنده دوری‌ها آغشته به پیش‌انگاره‌های غیرتجربی است. فلسفه‌های مضاف به علم اجتماعی تجدیدی چنین بنیان‌های فراتجربی را توضیح داده‌اند و به حضور آنها و کنشگری‌شان در علم اجتماعی تجدیدی معترف‌اند. پس فراتجربه‌هایی همچون ارزش‌ها بر تجربه اثر می‌گذارند و این اثرگذاری، اجتناب‌ناپذیر است. تجربه جهان اجتماعی عاری از نظریه‌های فلسفی و ارزشی پیشینی که ماهیت غیرتجربی دارند، نیست و این امر به خصوصیت ذاتی علم اجتماعی بازمی‌گردد. متعلق علم اجتماعی که جهان اجتماعی است، خواه‌ناخواه، آمیخته با ارزش‌ها و فراتجربه‌هاست و محقق علم اجتماعی نیز نمی‌تواند بدون هیچ قالب فراتجربی، به مطالعه واقعیت‌های تجربی جهان اجتماعی بپردازد. در علم اجتماعی اسلامی نیز چنین وضعی مشاهده می‌شود؛ چنان‌که مرتضی مطهری در مطالعه انقلاب اسلامی، نگاه اشراقی را با نگاه

پیش

تجربی به واقعیت اجتماعی در هم آمیخته و یک روایت دینی از جهان اجتماعی ارائه کرده است. وی توانسته است در چهارچوب خوانش اشرفی از انقلاب ایران به خودآگاهی معنوی و قدسی ارجاع بدهد و در عین حال جنبه‌های تجربی و عینی این انقلاب را نیز بنگرد و به آنها استناد کند (مطهری، ۱۳۸۷ الف/ مطهری، ۱۳۸۷ ب/ مطهری، ۱۳۹۷). این تحلیل حاکی از حضور ریشه‌های فلسفی و دینی در علم اجتماعی اسلامی است؛ چنان‌که لایه تجربی آن را نشان می‌دهد. در تفکر اسلامی هر سه روش الهی (تحلیل معنوی) و فلسفی (تحلیل عقلی) و علمی (تحلیل تجربی) قابل جمع با یکدیگرند (مطهری، ۱۳۸۵ الف، ص ۶۶).

ارزش‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: «ارزش‌های خاص» که سلیقه‌ای‌اند و «ارزش‌های عام» که مبنای واقعی و استدلالی دارند. پس تمام ارزش‌ها خاص نیستند که بتوان نسبت‌گرایی ارزشی را نتیجه گرفت، بلکه در جهان انسانی، ارزش‌های عام نیز وجود دارند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹-۲۵۲). ارزش‌های اسلامی به سبب مطابقت و هماهنگی با فطرت و سرشت تکوینی انسان، واقع‌نما و دارای تأثیرات عینی‌اند و سعادت و کمال انسان وابسته به التزام او به آنهاست (مطهری، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۰۴-۳۰۶). همچنین جهان‌بینی اسلامی با نیروی منطقی و استدلال حمایت می‌شود (مطهری، ۱۳۸۲ ب، ص ۱۷). در شناخت‌شناسی اسلامی «عقل» یکی از منابع و ابزارهای شناخت است و از این رو در قرآن کریم استدلال‌های عقلانی به کار رفته است (مطهری، ۱۳۸۲ پ، ص ۱۰۳-۱۰۱ / مطهری، ۱۳۸۲ پ، ص ۱۱۷-۱۱۸ / مطهری، ۱۳۸۴ ب، ص ۸۲-۸۳). پس بر خلاف رویکر تجربه‌گرایان، علم اجتماعی را نه می‌توان از ارزش‌ها جدا کرد، چون علم اجتماعی به سبب جهات و اضلاع ارزشی که در موضوعش -یعنی انسان- نهفته است، خوانماناخواه با مناقشات و مقولات ارزشی تماس پیدا می‌کند و با آنها درهم‌تنیده و متصل است. البته همه ارزش‌ها نسبی و سلیقه‌ای نیستند، از جمله ارزش‌های مبتنی بر دین الهی، از ناحیه برهان‌های عقلی حمایت می‌شوند و بدون شک، کاشف از واقع خارجی و معطوف به مصالح انسانی‌اند. پس علم به عنوان معرفت حاکی از واقعیت خارجی، در معرفت‌های تجربی و حسی، منحصر نمی‌شود، بلکه معرفت‌های مبتنی بر وحی (و عقل) نیز چنین حکایتی دارند و حتی از قطعیت بیشتری نیز برخوردارند. از آنجاکه معرفت دینی نیز بر

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

اساس این تلقی، علم است و از لحاظ خصوصیت مطابقت با واقع خارجی، تفاوت جوهری و ذاتی با معرفت تجربی ندارد، می‌توان آن را به گستره علم وارد کرد و آن را علم انگاشت.

۶. دوگانه تهذیب علم اجتماعی تجدیدی / تأسیس علم اجتماعی اسلامی

باید راه فرهنگ غنی و قدیم اسلامی و تسریع در حرکت آن و آفت‌زدایی از آن را در پیش گرفت. همین فرهنگ است که از جوهر حیاتی نیرومند برخوردار است و باید از نو احیا شود و از عناصری که فرهنگ‌های جدید به وجود آورده‌اند، تغذیه کند و مسیر رشد و تکامل خود را طی نماید. ما باید با استفاده از پیشرفت علوم انسانی جدید، به احیای فرهنگ اصیل هزار و سیصدساله اسلامی و آراستن و پیراستن آن پردازیم و موجبات تکامل و پیش‌روی آن را فراهم کنیم. در این صورت است که خواهیم توانست دستاوردهای فرهنگی خود را در زمینه‌های مختلف، از جمله در قلمرو علم اجتماعی، به جهان علم و معرفت عرضه کنیم (مطهری، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۰۲-۲۰۳). این منطق نشان می‌دهد نقطه عزیمت ما در مقام تولید علم اجتماعی اسلامی گنجینه معرفتی اسلامی است و ما باید از این نقطه آغاز کنیم.

این نوع مواجهه تأسیسی در تجربه تمدن اسلامی جلوه‌گر شد. تمدن اسلامی تمدنی «ویژه» بود و «روح خاص» و «خصایص منحصر به فرد» داشت؛ در عین حال هرگز این طور نبود که از دستاوردها و رهاوردهای تمدن‌های دیگر استفاده نکند. در مقام جمع میان این دو امر، این گونه باید توضیح داد که برای اثبات «اصالت» یک تمدن، ضرورت ندارد آن تمدن از تمدن‌های دیگر بهره نگرفته باشد، بلکه چنین چیزی ممکن نیست، بلکه سخن در کیفیت بهره‌گیری و استفاده است. یک نوع بهره‌گیری آن است که تمدن خودی، ثمرات و نتایج تمدن‌های دیگر را بدون هیچ تصرفی به قلمرو خودش وارد کند و جزئی از خود بشمارد و نوع دیگر این است که به صورت «تغذی» از تمدن‌های دیگر سود ببرد و دستاوردهای آنها را به کار گیرد. در حالت دوم تمدن خودی مانند یک موجود زنده، مواد و عناصر بیرونی را در خود «جذب» و «هضم» می‌کند و در نهایت «موجود تازه» ای به وجود می‌آورد. بهره‌گیری تمدن اسلامی از تمدن‌های دیگر، از نوع دوم بود؛ به طوری که این تمدن مانند یک سلول زنده رشد

تجسس

کرد و عناصر و اجزای تمدن‌های دیگر را در خود جذب کرد و به صورت یک موجود جدید و مخصوص به خود درآمد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۸ / مطهری، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۴۲-۱۴۳). در عرصه علم نیز می‌توان در عین استفاده و اخذ، این نوع تعامل خودبنیاد و مستقل را صورت‌بندی کرد و اصل و اساس را تفکر خودی در نظر گرفت.

از جمله مرتضی مطهری، آن هنگام که در پی تبیین انقلاب اسلامی ایران بود، این فکر را مطرح کرد که نمی‌خواهد این انقلاب را در چهارچوب «نظریه‌های غربی» فهم کند و توضیح بدهد، بلکه می‌خواهد صحت و سقم آن نظریه‌ها را بر اساس این انقلاب بسنجد و محک بزند (مطهری، ۱۳۸۷، الف، ص ۲۸۷). مطهری با مبادی علم اجتماعی غربی سر سازگاری نداشت و آنها را برنمی‌تابید؛ از این رو تصوّر نمی‌کرد که می‌توان از طریق تهذیب و اصلاح علم اجتماعی غربی به علم اجتماعی اسلامی دست یافت و علم اجتماعی اسلامی عبارت است از صورت بازسازی شده علم اجتماعی غربی. او از عالم تفکر غربی بیرون بود و خود را در درون آن معنا نمی‌کرد، بلکه بر آن بود یک بنای مستقل و متمایز بیافریند. از طرف دیگر روشن است که درگیری با قلمرو مبادی به معنای انقلاب علمی است نه اصلاح علمی؛ چراکه دگرگونی در مبادی، رهیافت علمی را به کلی تغییر می‌دهد و معرفت دیگری می‌آفریند.

۷. دوگانه اسلامی شدن علم / اسلامی شدن عالم و عالم

این حرف در باب علوم انسانی، حرف خیلی خوبی است که شخصیت و وضع و روحیه عالم در قضاوت‌های فلسفی و تاریخی و جامعه‌شناختی او مؤثر است (مطهری، ۱۳۸۱، الف، ص ۱۸۳)؛ برای مثال وقتی مارکس یک یهودی است و روح یهودی نیز مبتنی بر پول‌پرستی است، فلسفه‌اش نیز در همین امتداد خواهد بود. یا فروید وقتی که در وجود خودش جز پلیدی جنسی چیز دیگری نمی‌بیند، نظریه‌اش این می‌شود که تمام حرکات و اعمال بشر را باید با عامل جنسی توجیه کرد (مطهری، ۱۳۸۱، الف، ص ۱۸۴). با این حال هرچند حضور ارزش‌ها و ذهنیت‌ها در تفسیر واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی درست است، اما نه به صورت صددرصد (مطهری، ۱۳۸۱، الف، ص ۱۸۳)، بلکه «تا اندازه‌ای» درست است (مطهری، ۱۳۸۱، الف، ص ۱۸۴).

تبیین

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

حال چنانچه بنا باشد انگاره علم اجتماعی اسلامی تولید شود، روشن است که نحوه بودن و زیستن محقق، خواه‌ناخواه، بر تولید این علم اثر می‌گذارد و نمی‌توان انتظار داشت که وضع درونی و باطنی محقق، مولد یا مانع نباشد.

این مسئله، خود را در دوگانه تفکر محض/ تفکر الهامی نیز بازنمایی می‌کند. توضیح این که چون علل و اسباب را تنها در ابعاد مادی نباید محصور کرد و نظام اتم، از مجموع علل و اسباب آشکار و نهان تشکیل شده است (مطهری، ۱۳۷۹ الف، ص ۹۲)، هنگامی که قومی بر اثر گام برداشتن در راه درستی و صلاح شایستگی تأیید و نصرت پیدا کنند و قومی دیگر مستحق خذلان و نابودی گردند، نظام متقن و اتم و اکمل جهان، قوم اول را با همه کمبود وسایل و تجهیزات مادی، تحت حمایت قرار می‌دهد و قوم دوم را با همه وسایل و اسباب مادی، به زوال محکوم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹ الف، ص ۹۲-۹۳). از این رو آنجا که پای روابط معنوی و تأییدات غیبی به میان می‌آید، جریان دیگری پیش می‌آید و علل و اسباب ظاهری را بی‌اثر می‌گرداند (مطهری، ۱۳۷۹ الف، ص ۹۳-۹۴) و یک سلسله امور معنوی نیز وجود دارند که جزو عوامل مؤثر جهان‌لند (مطهری، ۱۳۷۹ الف، ص ۹۵-۹۷). اگر مردمی، صالح و خوب بشوند، جهان هم با آنها آشتی می‌کند و خوب می‌شود؛ یعنی خوبی انسان‌ها تأثیر می‌بخشد در اینکه وضع نوامیس طبیعت در جهت خیر این انسان‌ها حرکت کند و به تعبیر قرآن، برکت‌ها از زمین و آسمان بر انسان‌ها نازل شود. این مطلبی است که هیچ فلسفه مادی‌ای قادر به توجیه آن نیست، ولی قرآن بر این مطلب اصرار دارد. در قلمرو نگاه تاریخی به جهان انسانی می‌توان این حقیقت را با تعبیر «بعد الهی تاریخ» یا «بعد معنوی تاریخ» یاد کرد. وی می‌گوید این رویکرد را به صورت یادشده تا کنون کسی مطرح نکرده و او برای اولین بار آن را در فلسفه تاریخ بیان کرده است. منشأ این نظر نیز الهام وی از آیات قرآن در این زمینه است. این مسئله ناظر به رابطه جامعه انسانی با کل طبیعت است و اینکه که آیا خوب و بد شدن انسان‌ها در رابطه‌شان با وضع کلی عالم تغییر ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰-۱۳۱). پس عالم تکوین بی‌تفاوت و خنثا نیست و قدرت تشخیص میان خیر و شر و صلاح و فساد و صدق و کذب را دارد و نسبت به هر یک واکنش متناسب از خویش نشان می‌دهد.

تجسس

در عرصه علم و معرفت نیز وضع بدین گونه است که انسان از طریق حواس با این عالم و از طریق باطن خودش، با عالم دیگر ارتباط دارد. حال چنانچه انسان، خودش را تزکیه و تصفیه کند، همان طور که از طریق حواسش یک سلسله معلومات برای او پیدا می‌شود، به یک سلسله معلومات دیگر نیز که به تعبیر امیرالمؤمنین حقیقة البصیره است، دست می‌یابد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۸۷)؛ برای نمونه حدس‌ها و فرضیه‌های علمی که در ذهن محقق نقش می‌بندند و گاه به تأیید شواهد بیرونی نیز رسیده و صحت‌شان اثبات می‌شود، واقعیت‌هایی از قبیل الهام و القایند که حتی خود محقق هم از منشأ آنها اطلاع ندارد. به این دلیل باید گفت در روند شکل‌گیری علوم، مرتبه‌ای از الهام دخالت دارد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰) و امری از نوع آن چیزی که در انبیا هست، وجود دارد، ولی آن نور هدایتی که در انبیا هست، بسیار قوی است؛ نظیر آنچه در روایات هست که رؤیای صادقه جزئی است از هفتاد جزء نبوت (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱). اگر علم اجتماعی اسلامی، فرع بر تفکر و حیانی است و امتداد انسانی قرآن کریم به شمار می‌آید، به حتم، حرکت در جهت صلاح و خیر است و چنانچه محقق، درون خویش را تصفیه و تزکیه کند و به عالم ملکوت و معنای عالی راه ببرد، از الهامات معرفتی بی‌نصیب نخواهد ماند و جرقه‌های مولد و چشم‌اندازساز در ذهن وی شکل خواهد گرفت.

از طرف دیگر نقش نصوص شرعی این است که «الهام‌بخش عقول» و «محرک اندیشه‌ها» است؛ یعنی «اصول» و «مبادی» را در اختیار می‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۶۲). با ارائه اصول و مبادی مسائل، عقل و اندیشه بشری می‌تواند سیر علمی و عقلی کند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۶۳). متون دینی همچون «نقطه آغاز» است که بنیان‌های اندیشه علمی را فراهم می‌کند و به دلیل جهت‌گیری‌های خاص خویش، نوع متفاوتی از اندیشه‌ها را می‌پروراند. «الهام‌بخشی» و «محرک‌بودن» به این معناست که نباید انتظار داشت متون دینی، همه آنچه را که در علم لازم است، بیان کرده باشد، بلکه عرضه‌شدن اصول و مبادی کافی است و بر اساس همین مقدمات و پیش‌انگاره‌ها می‌توان یک قلمرو معرفتی خاص را صورت‌بندی کرد. به عبارت دیگر متون دینی می‌تواند یک «جهان معنایی خاص» بیافریند که اقتضاها و دلالت‌های خاص نیز دارد و از این رو خواه‌ناخواه محقق را به سمت‌وسویی متمایز سوق می‌دهد. تفکر علمی، بی‌پایه و در

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

خلاً نیست، بلکه از سرچشمه‌های نظری تغذیه می‌کند و ریشه در رویکردهای پیشینی دارد. حال چنانچه متون دینی بتوانند این قبیل زمینه‌های پیشاعلمی را فراهم کنند، روشن است که به خود علم نیز به عنوان مجموعه‌ای از مسئله‌ها و پاسخ‌ها ماهیت می‌بخشد. مبادی همان حوزه معرفتی پیشاعلم است و علم نیز مشتمل بر مسئله‌ها و پاسخ‌هاست. در این حال علم چنان است که مبادی علم اقتضا می‌کند.

۸. دوگانه تولید ذهنیت اندیش / تولید تاریخیت اندیش

درباره نسبت میان ذهن و عین یا نسبت میان تاریخ و معرفت، با سه رویکرد مواجه ایم. «تاریخی‌گرایی نسبی اندیش»، خلوص و خودمختاری را از معرفت نفی می‌کند و می‌گوید فهم انسان، همواره زندانی موقعیت تاریخی آن است (دامیکو، ۱۳۹۲، ص ۱۵/ مولکی، ۱۳۷۶، ص ۱۲-۱۱/ گلوور و استرابریج، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). پدیده‌های جهان انسانی و اجتماعی «موجودیت تاریخی» دارند (وبر، ۱۳۸۲، ص ۷۳)؛ به طوری که در ظرف تاریخ متولد می‌شوند و در نسبت با شرایط عینی صورت‌بندی می‌شوند. این رویکرد در حوزه جامعه‌شناسی معرفت، بر نظریه تعین اجتماعی معرفت تکیه دارد؛ به طوری که تمام یا اغلب معرفت‌های انسانی را آغشته به تأثیرهای مهارنشده‌ی عناصر جهان غیرعلم می‌انگارد. بدین ترتیب خواه‌ناخواه به سیالیت و شناوری معرفت می‌انجامد و امکان قضاوت‌های ناب و به دور از رنگ‌آمیزی شرایط بیرونی را زایل می‌کند. «واقع‌گرایی مطلق اندیش» چون از استقلال معرفت و معرفت‌بسندگی و مداخلیت‌نداشتن عناصر غیر معرفتی در جهان علم دفاع می‌کند، واقع‌گرایی خام خوانده می‌شود. این نظر به‌غلط به سنت نوصدرایی نسبت داده شده است؛ در حالی که پرچم‌داران این جریان، هرگز از مداخلیت تاریخ و فرهنگ و تجربه‌های شخصی در روند شکل‌گیری معرفت غفلت نکرده‌اند. «واقع‌گرایی تعدیل‌شده» معتقد است در اغلب موارد، معرفت انسانی در چهارچوب زندگی عینی و شرایط تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرد؛ در عین حال انسان بر اساس قدرت اراده و عقل خویش، می‌تواند خود را از اسارت در زندان‌های غیر معرفتی رها کند و به گونه‌ای مستقل و خالص به معرفت دست یابد. رویکرد سوم همان چشم‌اندازی است که

تجسس

مرتضی مطهری به آن باور دارد. نگاه مطهری به علم اجتماعی اسلامی، برخاسته از بومی اندیشی و تکثر نسبت اندیشانه نیست؛ او استدلال نمی‌کند که علم اجتماعی به طور کلی در تناسب با اقتضاهای بومی و تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرد و از این رو همه گزاره‌هایش نسبی‌اند. از سوی دیگر او بر این باور نیست که علم اجتماعی در تمام مفاد و مضمون خود، علم و عاری از هر گونه اوصاف و خصایص ارزشی و نسبی است و همچون علم طبیعی، علم خالص و بی‌طرف است. پس علم اجتماعی همواره علم نیست. کسانی که از علم اجتماعی غربی دفاع می‌کنند، آن را علم محض و بی‌طرف می‌انگارند و می‌گویند علم از این جهت که علم است، غربی و شرقی و دینی و سکولار ندارد و علم اجتماعی اسلامی سودای خام است. برخی از کسانی نیز که می‌خواهند از علم اجتماعی متفاوت از علم اجتماعی غربی دفاع کنند، از دریچه نسبت اندیشی وارد می‌شوند و علم اجتماعی را به طور کلی و مطلق، گره‌خورده با اصول تاریخی و اوضاع فرهنگی معرفی می‌کنند و به این واسطه، اگرچه مرکزیت را از علم اجتماعی غربی می‌ستانند، حجیت و برهان و امکان گفت‌وگوی منطقی را نیز زایل می‌کنند. در این میان مطهری موضع متفاوتی را برمی‌گیرد که عبارت است از آمیخته دانستن علم اجتماعی با عالم ارزش‌ها و در عین حال بومی و سلیقه‌ای قلمداد نکردن همه ارزش‌ها (مطهری، ۱۳۸۰ الف، ص ۵۶-۶۲ / مطهری، ۱۳۸۱ الف، ص ۱۸۳ / مطهری، ۱۳۸۲ ب، ص ۵۹-۶۳ / مطهری، ۱۳۸۲ پ، ص ۹۷-۹۸ / مطهری، ۱۳۸۲ ات، ص ۶۶-۶۷ / مطهری، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۲۹-۱۳۰ / مطهری، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۷۰-۱۷۷ / مطهری، ۱۳۸۵ پ، ص ۲۴۵-۲۴۸ / مطهری، ۱۳۸۵ ات، ص ۱۹۰-۱۹۲ / مطهری، ۱۳۹۳ الف، ص ۴۰-۴۱ / مطهری، ۱۳۹۳ ب، ص ۳۶-۳۷ / مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳-۱۴۴).

لایه دیگر از نگاه تاریخی، درهم‌تنیدن مباحث نظری با تاریخ تولد و تکوین مسئله‌هاست. در گذشته معمول نبود در کتب فلسفه از «جنبه تاریخی مسائل» نیز بحثی به میان آورند و «تاریخ مسائل» - یعنی ابتدای پیدایش نظریه‌ها و تحولاتی که در دوره‌های مختلف در نظریه‌ها پیدا شده است - را بیان نمایند؛ به خصوص در مشرق‌زمین، این جهت به کلی مهجور و مورد غفلت اهل نظر بود. این امر اختصاص به فلسفه ندارد، بلکه در سایر قسمت‌ها - از جمله طب و منطق و ریاضیات و ادبیات و فقه و اصول و حدیث - نیز همین طور بود. علمای مشرق‌زمین

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

که در فنی وارد می‌شدند، فقط به «جنبه‌های نظری مسائل» می‌پرداختند و توجه به جنبه‌های تاریخی آنها نداشتند. بدین جهت نظریه‌ها در کتب طرح می‌شد، ولی روشن نبود که این نظریه را چه کسی ابراز داشته و چه کسی آن را تکمیل کرده است و اگر هم گاهی نام کسی در ضمن مسائل برده می‌شد، نه از نظر تحقیق درباره «مبدأ» و «نشو و نمو» یک فکر بود، بلکه از نظرهای دیگری بود. از این رو «تاریخ حیات علوم» روشن نمی‌شد. در تحولات جدید اروپایی یکی از موضوعات مفیدی که نظر دانشمندان را جلب کرد، مطالعه تاریخ حیات علوم بود. در دوره جدید، علاوه بر اینکه کتب و رسالات مستقل در این موضوعات نوشته می‌شود، معمول این است که در متن کتب علمی، انتساب مسائل به پدیدآورندگان و تکمیل‌کنندگان آنها روشن می‌شود. بی‌توجهی به جنبه‌های تاریخی مسائل موجب شده است صاحب‌نظران نیز از این قسمت‌ها بی‌خبر بمانند و گاه دچار اشتباهات عظیمی بشوند (مطهری، ۱۳۸۰ پ، ص ۷۴). این رویکرد نتایج پیش‌برنده نسبت به علم اجتماعی اسلامی دارد؛ چنان‌که هم درباره تجربه علم اجتماعی در سنت خودی، قابل‌کاربست است و هم درباره سنت غربی. از رهگذر این نوع مطالعه بازاندیشانه، امکان‌های تازه‌ای برای تولید علم اجتماعی اسلامی پدید می‌آید.

۹. دوگانه تولید تدریجی / تولید جهش‌وار

ممکن است در پی عرضه‌شدن یک ایدئولوژی و ایمان روشن، فهم و عقل عمومی آن اندازه افزایش یابد که جامعه با یک جهش، از بدویت به سوی عالی‌ترین مراحل تمدن انسانی گام بردارد؛ چنان‌که نهضت صدر اسلام به رهبری رسول اکرم چنین وضعی را به دنبال داشت (مطهری، ۱۳۸۷ پ، ص ۴۲). پس امکان حرکت جهشی و ناگهانی در عرصه فکری و معنایی وجود دارد و این گونه نیست که در همه جا منطق تدریجی و مرحله به مرحله حاکم باشد. این امر در حوزه معرفت علمی نیز مصداق دارد. از نمونه‌های تاریخی جهش علمی، حکمت متعالیه به عنوان یک رهیافت نو در قلمرو فلسفه اسلامی است. حکمت الهی به وسیله صدرالمتألهین چنان دگرگونی‌ای یافت که باید آن را «جهش علمی» در حوزه فلسفه اسلامی شمرد. البته این جهش مسبوق به سلسله دگرگونی‌هایی بود که پیش از آن به دست فلاسفه

پیش

مسلمان انجام گرفته بود (مطهری، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۳۰ / مطهری، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۲). به طور کلی در دوره تمدن اسلامی شاهد جهش‌های علمی هستیم و مطالعات نشان می‌دهد مسلمانان توانستند در میان مدت به پیشرفت‌های معرفتی چشمگیر دست یابند (سزگین، ۱۳۷۱ / متر، ۱۳۷۷ / ناصح علوان، ۱۳۸۴ / وات، ۱۳۸۹ / گوتاس، ۱۳۹۰ / سیاهپوش، ۱۳۹۸). در زمینه علم اجتماعی اسلامی نیز می‌توان بر منطق و سازوکار جهش علمی تکیه کرد و به جای مراحل تدریجی که ممکن است حتی یک تا چند سده به طول بینجامد، در کوتاه‌مدت به نتایج درخشان رسید. همانند تجربه تمدن اسلامی، در اینجا نیز شور و شوق معرفتی تعیین‌کننده است نه اراده‌های دستوری و آمرانه. باید میل به تولید علم و ایجاد انقلاب علمی، در متن جامعه علمی پدید بیاید و کسانی که ذهن و زندگی‌شان متصل به علم‌طلبی است، چنین هدفی را بطلبند.

۱۰. دوگانه علم اجتماعی بومی / علم اجتماعی جهانی

برخی نوشته‌اند در سرتاسر بخش بزرگ تاریخ فلسفه علم اجتماعی، سؤال اساسی این بوده که آیا علم اجتماعی علم است یا می‌تواند علم باشد؟ این یعنی کوشش‌ها معطوف به اثبات علمی بودن علم اجتماعی بوده است؛ اما اکنون دیگر این نگرش، فیلسوفان علم اجتماعی و پردازندگان به علم اجتماعی را مسحور نمی‌کند، بلکه نگرش تازه‌تری لازم است که با دل‌بستگی‌های فرهنگی و فکری تناسب بیشتری داشته باشد. این نگرش را «نگرش چندفرهنگی» خوانده‌اند که در آن، تفاوت‌ها اصل انگاشته می‌شوند (فی، ۱۳۸۶، ص ۹). در این رویکرد ماهیت پژوهش اجتماعی در بستر اصالت تعدد فرهنگ‌ها بررسی می‌شود (فی، ۱۳۸۶، ص ۲۰). همچنان‌که در مغرب‌زمین انگاره علم بومی حامیانی دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳)، در ایران نیز کسانی کوشیده‌اند مسئله علوم انسانی را در قالب بومی‌سازی آن تعریف کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹ / جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰ / جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴ / ابوالحسنی، ۱۴۰۰ / محمدی اصل، ۱۴۰۰). برخی نیز این نظر را مطرح کرده‌اند که اگر ما در یک جامعه جهانی زندگی می‌کنیم، پس به یک جامعه‌شناسی جهانی نیز نیاز داریم. این موضع، پیوندگرایانه است و می‌کوشد از طریق ارجاع به ارتباطات فراوان، یک تاریخ مشترک برای

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

جوامع صورت‌بندی کند. البته در نگاهی جامع‌تر می‌توان سه رویکرد را از یکدیگر تفکیک کرد: رویکرد تجددهای چندگانه، رویکرد فرهنگ‌گرایی و رویکرد جهان‌وطنی‌گرایی (سوزن، ۱۴۰۲، ص ۷۱-۱۰۶).

نظام‌های اندیشه‌ای دو گونه‌اند: «نظام اندیشه‌ای انسانی» و «نظام اندیشه‌ای گروهی». نظام‌های اندیشه‌ای انسانی ساختارهای معرفتی‌ای هستند که مخاطب آنها نوع انسان است نه قوم یا نژاد یا طبقه خاص و داعیه نجات نوع انسان را دارند نه نجات و رهایی گروه یا طبقه معینی را و طرحی را که ارائه می‌دهند، شامل همه انسان‌هاست نه دسته خاصی. هر یک از این دو نوع نظام اندیشه‌ای مبنی بر نوعی دید درباره «انسان» است. نظام اندیشه‌ای عام و انسانی مانند نظام اندیشه‌ای اسلامی، نوعی شناخت از انسان دارد که از آن به «فطرت» تعبیر می‌شود. از نظر اسلام، انسان در جریان خلقت، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بُعد وجودی خاص شده و استعدادهایی والا که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد، به او داده شده است. طبق این نظر، انسان در متن خلقت از شعور و وجدان نوعی که در همه انسان‌ها وجود دارد، بهره‌مند شده و همان وجدان فطری به او تعین نوعی و صلاحیت مخاطب واقع‌شدن داده است (مطهری، ۱۳۸۲ الف، ص ۵۶-۵۷). از این رو اسلام به حکم اینکه در جهان‌بینی‌اش قائل به فطرت یگانه است، هم طرفدار نظام اندیشه‌ای یگانه است و هم طرفدار فرهنگ یگانه (مطهری، ۱۳۸۲ الف، ص ۵۹). پس از آنجا که اسلام با فطرت تطابق دارد و فطرت نیز امر عام و انسانی است، علم اجتماعی اسلامی نیز مبتنی بر دین فطری شکل گرفته است، جنبه جهانی دارد و بومی محض نیست. بر اساس این تحلیل میان نگاه اسلامی به علم اجتماعی و نگاه پساتجددی به آن، یک تفاوت مهم نمایان می‌شود و کثرت‌گرایی بی‌ضابطه و نسبی‌اندیشانه به حاشیه می‌رود.

نتیجه‌گیری

۱. نقشه راه برای تولید علم اجتماعی اسلامی باید مبتنی بر یک رویکرد فلسفی و حکمی باشد؛ به گونه‌ای که از مفاهیم و نگره‌های خاص استفاده کرده باشد و این تکیه و اتصال در

پیش

نقشه راه، نمایان باشد. نقشه‌های کلی و عام که فارغ از چشم‌اندازهای عمیق معرفتی نگاشته شده‌اند و فقط جنبه تکنیکی دارند و به علم اجتماعی، همچون شیء می‌نگرند، نمی‌توانند تحوّل و انقلاب نظری به وجود بیاورند.

۲. یکی از انواع عقلانیت‌های روش‌شناختی برای طراحی نقشه راه، بهره‌گیری از مسئله‌هایی است که پیرامون آنها، مناقشه‌ها و جدال‌های معرفتی شکل می‌گیرند. نقشه راه باید به این منازعه‌های نظری پاسخ صریح بدهد و بگوید جغرافیای کجاست. این رویکرد را می‌توان به واسطه تعریف یک سلسله‌دوگانه‌های مفهومی یا دوتایی‌های نظری بازآفرینی کرد. در اینجا است که انتخاب معرفتی صورت می‌گیرد؛ هرچند انتخاب، به طور ضروری، به معنای برگزیدن یکی از آنها نیست و چه بسا رهیافت تلفیقی و ادغامی انتخاب شود.

۳. مرتضی مطهری که در سنت فلسفی نوصدرایی می‌اندیشد، جزو نخستین متفکرانی است که به صورت مستقیم و جدی، به قلمرو علم اجتماعی اسلامی وارد شد و درباره مسئله‌های درونی آن موضع‌گیری کرد؛ اما تلاش وی منحصر به مطالعات درونی و نظری نبود، بلکه وی در مجموعه کارهای معرفتی‌اش به چگونگی‌ها و سازوکارهای تولید علم اجتماعی اسلامی نیز پرداخت. این لایه از اندیشه‌ورزی او، ضمنی و نهفته است و نیاز به بازسازی و آشکارسازی دارد. این مطالعه نشان داد هرچند تا کنون به این پاره از اندیشه‌های مطهری اعتنا نشده، اما وی در اینجا نیز تأملات بنیادین و گره‌گشایی را پیش روی ما می‌نهد؛ چنان‌که در این مقاله به ده دوگانه مفهومی که در مقام تولید علم اجتماعی اسلامی، نقش‌آفرین و هویت‌پردازند، اشاره شده است. این دوگانه‌ها همان ساختار معرفتی‌زیرین و افق‌پرداز نسبت به نقشه راه تولید علم اجتماعی اسلامی هستند.

منابع

- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۴۰۰). بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی در ایران. تهران: میزان.
- اسدی، حسین، و شرف‌الدین، سیدحسین (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی تکامل اجتماعی از دیدگاه تالکوت پارسونز و استاد مطهری. فصلنامه آیین حکمت، پاییز، (۵۳)، ۹۰-۱۱۸.
- اسکات، جان (۱۳۹۸). مفهوم‌پردازی جهان اجتماعی: اصول تحلیل جامعه‌شناختی. ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران: اندیشه احساس.
- اکس، گای (۱۴۰۲). وبر و ریکرت: صورت‌بندی مفهوم در علوم فرهنگی. ترجمه صابر جعفری کافی‌آباد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- باقی‌نصرآبادی، علی (۱۳۸۳). استاد مطهری و نقد اندیشه‌های جامعه‌شناختی. فصلنامه قیسات، زمستان و بهار، (۳۰-۳۱)، ۲۵۳-۲۷۰.
- برایمن، آلن (۱۳۸۹). کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هاشم آقایگ‌پور، تهران: جامعه‌شناسان.
- برگر، پیتر (۱۳۹۷). سایبان مقدس: عناصر نظریه جامعه‌شناختی دین. ترجمه ابوالفضل مرشدی، تهران: ثالث.
- برگر، پیتر ال. (۱۴۰۲). دین در آگاهی مدرن. ترجمه امیررضایی، تهران: قصیده‌سرا.
- برگر، پیتر ال، و زایدرولد، آنتون (۱۳۹۹). اعتقاد بدون تعصب. ترجمه محمود حبیبی، تهران: گمان.
- بودون، ریمون (۱۳۹۶). ایدئولوژی: در منشأ معتقدات. ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: شیرازه.
- پاتنم، هیلری (۱۳۸۵). دوگانگی واقعیت/ارزش. ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۰). چیستی و هستی جامعه از دیدگاه استاد مطهری. فصلنامه علوم سیاسی، (۱۴)، ۱۹۷-۲۲۰.
- پلامناتر، جان‌پتروف (۱۳۸۹). ایده‌نولوژی. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: علمی و فرهنگی.
- پل‌ریستا، اینیرفیوشت (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی دین: رویکردهای کلاسیک و معاصر. ترجمه اکبر احمدی، تهران: تمدن علمی.
- پل‌ویلم، ژان (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادیان. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان.

تریگ، راجر (۱۳۸۴). فهم علم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: آگه.

تریگ، راجر (۱۳۸۵). عقلانیت و ایمان. ترجمه حسن قنبری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جمشیدی، مهدی (۱۳۹۹ الف). دلایل مرتضی مطهری درباره معناداری علم اجتماعی اسلامی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، زمستان، (۸۵)، ۸۷۹-۸۹۴.

جمشیدی، مهدی (۱۳۹۹ ب). معنای علم اجتماعی اسلامی از چشم انداز مرتضی مطهری. فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، پاییز و زمستان، (۲۴)، ۵۵-۸۱.

جمشیدی، مهدی (۱۴۰۰). علم اجتماعی اسلامی: بازآفرینی نظریه استاد مطهری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹ الف). همایش علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع. تهران: جهاد دانشگاهی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). وضعیت علوم انسانی و علوم انسانی بومی از نگاه صاحب نظران. به اهتمام علیرضا کوهکن، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). ارزیابی دانش بومی. ترجمه طاهر زارعی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴). مجموعه مقالات بومی سازی علوم انسانی در ایران، به کوشش احمد گل محمدی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

حسین زاده یزدی، مهدی (۱۳۹۲). تبیین و بررسی اصالت جامعه از دیدگاه شهید مطهری و استاد مصباح یزدی. فصلنامه نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، بهار و تابستان، (۴)، ۴۷-۶۶.

حسین زاده یزدی، مهدی، و حسینی روحانی، حمیده سادات (۱۳۹۲). مقایسه مبانی انسان شناختی علوم اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری و کانت. فصلنامه نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، پاییز و زمستان، (۵)، ۷۹-۱۰۶.

حسین زاده یزدی، مهدی، و حسینی روحانی، حمیده سادات (۱۳۹۳). تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری. فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، پاییز و زمستان، (۵)، ۳۷-۵۸.

حسینی، موسی (۱۳۷۸). دین و جامعه از نگاه شهید مطهری. فصلنامه پژوهش های قرآنی، بهار و تابستان، (۱۷-۱۸)، ۱۷۴-۱۸۳.

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

دامیکو، روبرت (۱۳۹۲). تاریخی گرایی و شناخت. ترجمه ابوالفضل رجبی، تهران: نقش جهان.

دیویس، چارلز، (۱۳۸۷). دین و ساختن جامعه: جستارهایی در الهیات اجتماعی. ترجمه حسن محدثی و حسین باب‌الحوائجی، تهران: یادآوران.

سزگین، فؤاد (۱۳۷۱). گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم غربی و اسلامی. ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

سوزن، سایمون، (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی در قرن بیست‌ویکم: روندها، بحث‌ها و چالش‌های اساسی. ترجمه سلیمان میرزایی، تهران: وانی.

سیاهپوش، سید ابوتراب (۱۳۹۸). نهادهای علمی در تمدن ایرانی - اسلامی و قرون وسطی مسیحی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فروند، ژولین (۱۳۸۷). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فی، برایان (۱۳۸۶). فلسفه امروزی علوم اجتماعی: با نگرش چندفرهنگی. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

گلوور، دیوید، و استرابریج، شیلاف (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی معرفت و علم. ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: سمت.

گوتاس، دیمیتری (۱۳۹۰). اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی. ترجمه عبدالرضا سالاربهزادی، تهران: فرزانه روز.

لارین، خورخه (۱۳۸۰). مفهوم ایدئولوژی. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: ورزات خارجه. لگنهاوزن، محمد، (۱۴۰۱). جستارهایی در الهیات اجتماعی. ترجمه منصور نصیری، تهران: هرمس.

متز، آدام (۱۳۷۷). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری: رنسانس اسلامی. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

محمدی‌اصل، عباس (۱۴۰۰). بومی‌سازی علوم انسانی در ایران. تهران: دیبای دانش. مریجی، شمس‌الله، اسلامی تنها، اصغر، و اسدی، حسین (۱۳۹۸). نقش فطرت در تکامل اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی و شهید مطهری. فصلنامه معرفت فرهنگی - اجتماعی، پاییز، (۴۰)، ۷۳-۸۸.

تبیین

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ الف). انسان و سرنوشت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ ب). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ الف). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ ب). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۲، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ پ). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۳، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ الف). فلسفه تاریخ. ج ۱، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ الف). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: انسان و ایمان. ج ۱، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ ب). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: جهان‌بینی توحیدی. ج ۲، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ پ). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: وحی و نبوت. ج ۳، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ ت). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: انسان در قرآن. ج ۴، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ ث). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: جامعه و تاریخ. ج ۵، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). انسان کامل. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ الف). ده گفتار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ب). ختم نبوت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ الف). علل گرایش به مادی‌گری. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ ب). فطرت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ پ). حکمت‌ها و اندرزها. ج ۱، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ ت). حکمت‌ها و اندرزها. ج ۲، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ الف). مقالات فلسفی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ ب). کلیات علوم اسلامی. ج ۱-۳، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ الف). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: صدرا.

تولید علم اجتماعی اسلامی در هندسه دوگانه‌های مفهومی (طراحی انگاره مرتضی مطهری)

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ب). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷پ). قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران: صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). نقدی بر مارکسیسم. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۳الف). خدا در اندیشه انسان. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ب). خدا در زندگی انسان. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). آشنایی با قرآن. ج ۱۲، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). معارف قرآن: شناخت از نظر قرآن کریم. ج ۱، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران: صدرا.

مک‌للان، دیوید (۱۳۸۰). ایده‌نولوژی. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: آشتیان.

مورن، ادگار (۱۳۷۹). درآمدی بر اندیشه پیچیده. ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نی.

مولکی، مایکل (۱۳۸۹). علم و جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه حسین کچویان، تهران: نی.

میلنک، جان (۱۳۹۶). الهیات و نظریه اجتماعی: فراسوی عقل سکولار. ترجمه شهناز

مسمی‌پرست و شهرزاد قانونی، تهران: ترجمان علوم انسانی.

ناصرح علوان، عبدالله (۱۳۸۴). دستاوردهای تمدن اسلامی و نقش آن در رنسانس. ترجمه

مولود مصطفایی، تهران: احسان.

نجفی، موسی (۱۳۹۱). درآمدی بر امکان تولید علم جدید اسلامی بر اساس اندیشه استاد

مطهری در فلسفه تاریخ. فصلنامه مطهری‌پژوهی، تابستان، (۲)، ۴۵-۸۲.

وات، مونتگمری (۱۳۸۹). تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی. ترجمه حسین عبدالمحمدی،

قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

وبر، ماکس (۱۳۸۲). روش‌شناسی علوم اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.

ویلر، دیوید، ویلر، جودیت (۱۳۸۰). تجربه‌گرایی در جامعه‌شناسی: نقد روش‌های تجربی و

کمی در جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه حسن شمس‌آبادی، تهران: مرکز.

همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان.

